

« سازمان انقلابی افغانستان » ادامه منجلاب اپورتونیسیم و رویزیونیسم «گروه انقلابی خلقهای افغانستان» و « سازمان رهائی افغانستان » است

مکتی برسند» با طرد اپورتونیسیم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم»

(بخش 13)

رهبری « گروه انقلابی...» در رأس آن « مرحوم » داکتر فیض در صفحه (45) این سند اپورتونیستی چنین اراجیف گوئی می کند: " برای این بورژواهای خاین (اشاره ای وی به فقید رفیق اکرم یاری در رأس جناح انقلابی "سازمان جوانان مترقی" است - توضیح بین قوسین از من است-) که تمام ذهن شان را روشنفکران و تکیه روی آنها پرنموده، خصوصیت" اندیشه بخود ومهیا ساختن زندگی بهتر شخصی" روشنفکران هیچ اهمیتی ندارد. مهم این است که در "مخيله" این روشنفکران بنظر" رهبری" قهرمانان و گل سرسبد ها، افکار دیگری" رسوب" نکرده است. آفرین بر این همه بیشرمی و جرأت !. آقایان پس چه چیزی ناهنجار و منفی تر از اندیشه بخود و "مهیا ساختن زندگی بهتر شخصی"؟ چه مشخصه ای منفور و کثیفتر از توجه به منافع خصوصی میتواند در "مخيله" یک روشنفکر " رسوب" کند؟ برای ما خط مرز بر جسته بین یک کمونیست انقلابی و یک ضدانقلابی از همین نقطه کشیده می شود. یک کمونیست در هر لحظه بمنافع والای خلق اندیشیده وبر منافع خصوصی کاملاً پامینهد. اما یک ضدانقلابی وضد کمونیست با هزارویک رشته با منافع پست شخصی پیوند داشته ومنافع خلق راهیچ می انگارد. استواری و پاک باز بودن کمونیستهای واقعی وتزلزل وتسلیم طلبی اپورتونیستها در همین نکته نهفته است. مادر همان اول گفتیم که "س- ج- م..." که با ایدئولوژی خدمت به خلق نه بلکه با ایدئولوژی ضدانقلابی اندیشه بخود بمسایل برخورد می کند صاحب نظرات ومجری اعمال انحرافی و خیانت آمیز است. در واقع آن "گرایش فکری اندیشه بخود ومهیا ساختن زندگی بهتر شخصی" بیشتر از همه در "مخيله" های خود " رهبری" و ثناگویاننش " رسوب" کرده آنها " رسوبی" که متحجر گشته وزدودن آن ممکن نیست...".

برخلاف این لاطیالات داکتر فیض و یارانش؛ رفیق اکرم یاری من حیث یک کمونیست انقلابی و بنیان گذار "سازمان جوانان مترقی" خصلت طبقاتی قشری روشنفکران رامدنظر داشته وبدون شک منظواور روشنفکران انقلابی ومترقی بوده که در داخل "سازمان جوانان مترقی" و در جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) فعالیت می کردند. سازمان جوانان مترقی بابرنامه و اساسنامه معین وبا خط ایدئولوژیک - سیاسی(مارکسیسم- لنینیسم- اندیشه مائوتسه دون) توسط روشنفکران انقلابی تشکیل گردید. البته با گذشت زمان و ادامه مبارزه طبقاتی وملی در سطح جامعه ومبارزه ایدئولوژیک-سیاسی در درون "س ج م"، عمدتاً سه جناح در درون "س ج م" مشخص شد. جناح انقلابی در رأس آن رفیق اکرم یاری، جناح سنتریستی در رأس آن داکتر هادی محمودی وجناح اکونومیستی در رأس آن داکتر فیض بود و این خود بیانگر خصلت روشنفکران است که در مسیر پریپیچ وخم و دشواریهای مبارزه طبقاتی انقلابی خود را نمایان می سازد و یا هم اینکه عناصر اپورتونیست با مخفی کردن چهره اصلی شان وقبول ظاهری بر نامه و اساسنامه سازمان بدرون سازمانهای انقلابی پرولتری رخنه می کنند تا در فرصت مساعد آن را مورد حمله ضدانقلابی قرار دهند. سازمان جوانان مترقی جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) را رهبری می کرد. فعالین این جریان را محصلین پوهنتون(دانشگاه) متعلمین(دانش آموزان)

مکاتب و معلمان مکاتب و استادان پوهنتون تشکیل می دادند. اما اکثریت روشنفکرانی که در جریان دموکراتیک نوین مبارزه می کردند آگاهی لازم از (م- ل- ا) نداشتند و یا اینکه در سطح محدودی به اندیشه های انقلابی پرولتری (م- ل- ا) آشنائی حاصل کرده بودند. این روشنفکران در جریان یک مبارزه بورژوا دموکراتیک ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی و مشخصاً درپروسه انقلاب دموکراتیک نوین تحت رهبری سازمان جوانان مترقی مبارزه می کردند. این روشنفکران بنا بر خصلت طبقاتی خرده بورژوائی شان و تضادی که با امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم و نظام حاکم فنودال کمپرادوری داشتند در این مبارزه شرکت داشتند. این طیف روشنفکران تا حدی انقلابی بوده و از منافع طبقات خلق دفاع کرده و بی تردید که در جهت تأمین منافع طبقاتی خود شان، ساختن زندگی خویش نیز تلاش می کردند و درپروسه این مبارزه و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین تأمین منافع طبقاتی و قشری شان رامی دیدند. لیکن روشنفکرانی که به (م- ل- م) اعتقاد راسخ دارند مبارزه انقلابی راهمراه با پرولتاریای انقلابی تا پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی و ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا و ساختمان سوسیالیسم تارسیدن به جامعه بدون طبقه (کمونیسم) ادامه می دهند. تجربه پرولتاریای انقلابی در سطح جهان نشان می دهد که برخی از روشنفکران در جریان انقلاب دچار تزلزل و تردد و حتی بی ایمانی شده و صف انقلاب را ترک می کنند و یا اینکه در صف طبقات ارتجاعی و امپریالیسم، در صف ضدانقلاب قرار می گیرند. در بین همه طبقات خلق پرولتاریا بنا بر موقعیت اجتماعی و خصلت طبقاتی اش تنها طبقه انقلابی است که اگر به (م- ل- م) دستیابد مبارزه طبقاتی انقلابی را تا هدف نهائی (تشکیل جامعه سوسیالیستی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و ساختمان سوسیالیسم برای رسیدن به جامعه بدون طبقه (کمونیسم) ادامه می دهد. بعد از انحلال "س ج م" و فروپاشی جریان دموکراتیک نوین آن کتله بزرگ از روشنفکران فعال در جریان دموکراتیک نوین به طیفهای مختلف تقسیم شدند. بخشی به ادامه مبارزه بر مبنای "م- ل- ا" و تشکیل محافل و گروهها و سازمانهای انقلابی پرولتری مبادرت کردند، بخشی از این روشنفکران که آگاهی انقلابی شان بر مبنای "م- ل- ا" در سطح نازلی بود توسط جناحهای اپورتونیستی درون سازمان جوانان مترقی (از جمله جناح داکتر فیض و جناح داکتر هادی محمودی) اغوا شده و در منجلا ب اپورتونیسم و رویزیونیسم قرار گرفتند، بخشی در جریان بحران و فروکش جنبش انقلابی پرولتری (م- ل- ا) و جنبش دموکراتیک نوین دچار سردرگمی شده که علت اصلی آن را هم سطح نازل آگاهی آنها از علم انقلاب پرولتری در درک از اوضاع بوجود آمده در جنبش انقلابی پرولتری تشکیل می داد، بخشی هم ترک مبارزه کرده و راه سروسامان دادن زندگی را شخصی رادپیش گرفتند. همچنین باید تذکر داد که عده ای از "تحصیل کرده های" فرصت طلب با خصلت و منش لومپنی نیز در جریان دموکراتیک نوین نیز همراه شده بودند که اکنون در سازمانهای رویزیونیستی و تسلیم طلب از جمله «ساما- ادامه دهندگان» و «سازمان انقلابی افغانستان» فعالیت می کنند. این عناصر خود فروخته چه آنها بیکه در کشورهای امپریالیستی زندگی می کنند و چه آنها بیکه در افغانستان در سایه حمایت امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و ناتو دولت دست نشانده آنها فعالیت دارند، خایانه و سفیهانه بر ضد جنبش کمونیستی (م- ل- م) کشور توطنه چینی کرده و علیه فعالین جنبش کمونیستی (م- ل- م) جاسوسی و فحاشی می کنند.

همچنین در این پراگراف ملاحظه می شود که اپورتونیستهای «گروه انقلابی...» بدون هیچ گونه توضیح و تمایزی همه روشنفکران منسوب به جریان دموکراتیک نوین را دارای خصوصیت «منفور و کثیف اندیشه بخود و تفکر مهیاساختن زندگی بهتر شخصی و منافع خصوصی» خوانده و مورد نکوهش قرار می دهند. این اپورتونیستها معتقد هستند که «هیچ تفکر و اندیشه دیگری در "مخيله" این روشنفکران" وجود نداشته است. در حالیکه این روشنفکران مبارزات ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی را در دهه چهل خورشیدی تحت رهبری سازمان جوانان مترقی (م- ل- ا) به پیش می بردند. این درست زمانی بود که در سال (1968) میلادی در کشورهای زیادی از جهان از جمله در امریکا و اروپا جنبشهای ضد سرمایه

داری- امپریالیستی، جنبش ضد نژاد پرستی، جنبش حقوق مدنی سیاهان در امریکا، مبارزه برای حقوق زنان، جنبش ضد جنگ، جنبش طرفداران محیط زیست و جنبشهای ضد نظامهای ارتجاعی در کشورهای مختلف جهان به اوج رسیده بودند. در افغانستان نیز در آن شرایط بخشی از روشنفکران تحت تأثیر جنبشهای انقلابی ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی در سطح جهان قرار گرفته بودند که در جریان دموکراتیک نوین و تحت رهبری سازمان جوانان مترقی با خط ایدئولوژیک سیاسی (م- ل- ا) متشکل شدند.

رفیق مائوتسه دون می گوید: "نقش روشنفکران انقلابی در امریپروزی انقلاب عمده بوده و روشنفکران انقلابی مبلغان و سازماتدهندگان توده های خلق اند". همچنین مائوتسه دون می گوید: "روشنفکران انقلابی، غیرانقلابی و یا ضدانقلابی هستند". تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی و پیروزی انقلابهای سوسیالیستی از جمله در روسیه، چین و آلبانی و پیروزی انقلابهای دموکراتیک توده ای در چندین کشور جهان در قرن بیستم این موضوع در مراحل مختلف مبارزات انقلابی پرولتاریا و سایر زحمتکشان ثابت گردیده است که روشنفکران واقعاً انقلابی و مسلح به علم انقلاب پرولتاری که در سنگر انقلاب قرار گرفته اند، مبارزه انقلابی راتا پیروزی انقلاب سوسیالیستی و تأسیس دیکتاتوری پرولتاریا و ساختمان سوسیالیسم ادامه داده اند. از جانب دیگر مثالهای از تردد و تزلزل و ضعف و بی ایمانی قماش از روشنفکران چه در پروسه مبارزه طبقاتی انقلابی و چه بعد از پیروزی انقلاب پرولتاری نیز وجود دارد. این سنخ از روشنفکران در منجلا ب ارتداد و انواع رویزیونیس و اشکال اپورتونیس قرار گرفته و نظامهای سوسیالیستی و دیکتاتوریهایی پرولتاریا از جمله در اتحاد شوروی بعد از مرگ رفیق استالین در سال (1953) میلادی و در چین بعد از مرگ رفیق مائوتسه دون در سال (1976) و در کشورهای دیگر را سرنگون کرده اند. بهمین ترتیب ده ها حزب و سازمان کمونیستی انقلابی در کشورهای مختلف جهان از درون توسط عناصر اپورتونیست و رویزیونیست با پیروی از رویزیونیستهای "مدرن" (خروشچی) و رویزیونیستهای «سه جهانی» مورد حمله ضدانقلابی قرار گرفته و آن ها را به احزاب رویزیونیستی و ضدانقلابی تغییر ماهیت داده اند. مائوتسه دون می گوید: "تعدادی از روشنفکران اعضای حزب که در پروسه انقلاب دموکراتیک نوین و سرنگونی فنودالیزم و بورژوازی بوروکراتیک و قطع سلطه امپریالیسم و تشکیل دولت دموکراتیک خلق با شور و شوق مبارزه می کردند؛ لیکن با گذار به انقلاب سوسیالیستی در سال (1958) موافق نبودند و نظر داشتند که انقلاب در همین مرحله دولت دموکراسی نوین متوقف شود".

باید تذکر داد که تاریخ حدود نیم قرن جنبش کمونیستی (م- ل- م) افغانستان حاکی از آن است که بعد از انحلال "س ج م" و فروپاشی جریان دموکراتیک نوین در سال (1352) خورشیدی بخشی از روشنفکران منسوب به "س ج م" و جریان دموکراتیک نوین به تشکیل سازمانهای سیاسی انقلابی پرولتاری مبادرت کرده و با تأسف که طی (45) سال اخیر تعداد کمی از این روشنفکران در خط کمونیسم انقلابی (م- ل- م) باقی مانده و تا اکنون به مبارزه انقلابی پرولتاری و مبارزه ملی و طبقاتی ادامه می دهند. و این خود بیانگر خصلت طبقاتی روشنفکران است. گروه های دیگری از روشنفکران منسوب به جریان دموکراتیک نوین در منجلا ب اپورتونیس و رویزیونیس سقوط کرده و با تسلیمی به سوسیال امپریالیسم «شوروی» (از جمله "ساما" بعد از اعدام فقید مجید کلکانی توسط رژیم جنایتکار «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» و ارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی») و یا تسلیمی به امپریالیستهای امریکائی و ناتو در جریان هفده سال اخیر (از جمله «سازمان رهائی افغانستان»، «سازمان انقلابی» و «ساما و ساما- ادامه دهندگان») و نیز دیگر گروههای رویزیونیستی از جمله "سازمان انقلابی وطن پرستان واقعی (ساوو)" و اتحاد مارکسیست-لنینیستهای افغانستان (املا)، همه این تشکلهای بالنوبه ضربات سنگینی به جنبش کمونیستی (م- ل- م) و جنبش دموکراتیک نوین کشور وارد کرده اند. همچنین صدها تن از روشنفکران انقلابی و مترقی منسوب به "س ج م" و جریان دموکراتیک نوین توسط رژیم رویزیونیستهای جنایتکار و وطن

فروش «خلق» پرچمی، «سازائی» وباداران سوسیال امپریالیست آنها اعدام شدند و نیزه هاتن آنها توسط گروه های ارتجاعی اسلامی بقتل رسیدند. که این خود ضربت دیگری بود که برجانبش کمونیستی (م- ل- م) و جنبش دموکراتیک نوین کشوروارد آمد. در تاریخ نیم قرن اخیر در افغانستان مبارزترین مثالها از «روشنفکران» ضدانقلابی و خود فروخته، گروههای «خلق» پرچمی، «سازائی»، «سفزائی»، «سازمان جوانان مسلمان (اخوان المسلمین)» و دیگر گروه های همسخ آنها هستند، زمانیکه توسط سوسیال امپریالیسم «شوروی» و یا امپریالیستهای غربی بقدرت رسانده شدند اینها یکجا با باداران خارجی شان هولناک ترین جنایات را علیه خلق افغانستان مرتکب شده اند که جنایات و خیانتهای آنها تاکنون ادامه دارد.

داکتر فیض و یارانش بر اساس اندیشه اپورتونیستی و ضدانقلابی شان رهبری "س ج م" (رفیق اکرم یاری و دیگر همزمان او) را «**بورژواهای خاین و ضدانقلابی و متزلزل و تسلیم طلب و اپورتونیست**» می خوانند. فقط افرادی مانند این رویونیستهای خاین و منحط می توانند با چنین سفاقت و بیشرمی رهبری جناح انقلابی سازمان جوانان مترقی را با چنین مفاهیم و کلمات زشتی که فقط شایسته خود شان است متصف سازند. در حالیکه خود این آقایان به جناح اپورتونیستی درون "سازمان جوانان مترقی" تعلق داشته که با تحریر این سند اپورتونیستی بیش از پیش ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی ضدانقلابی شان را برملا کردند. همچنین گذشت زمان بدفعات ثابت ساخت است که اینها طی حدود نیم قرن اخیر چگونه با اعمال ضدانقلابی شان به جنبش انقلابی پرولتری و به مبارزات آزادی خواهانه خلق خیانت کرده اند. بعد از انهدام دیکتاتوری پرولتاریا و سقوط نظام سوسیالیستی توسط باند رویونیست «سه جهانی» در چین، رهبری «سازمان رهائی افغانستان» خود را در آغوش این نظام ضدانقلابی انداخته و علیه انقلاب کبیر فر هنگی پرولتاریائی چین و رفیق مائوتسه دون یاهو گوئی کرد. بعد از آن نیز در مراحل مختلف در مزدوری امپریالیستهای غربی و ارتجاع حاکم قرار گرفته و طی هفده سال اخیر با برخورداری از کمک و حمایت همه جانبه سوسیال امپریالیسم چین در سایه حمایت امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و ناتو و دولت دست نشانده آنها و با تشکیل حزب رسمی بنام "حزب همبستگی افغانستان" به فعالیت سیاسی علنی اش ادامه می دهد. همچنین اتهام «**داشتن اندیشه بخود و مهیا ساختن زندگی بهتر شخصی**» به اکرم یاری شارلتان مآبی بیش نیست. در حالیکه قرار معلوم اکرم یاری سهم میراث اراضی اش را بطور رایگان به دهقانان بیزمین بخشیده و باندازه سهم یک دهقان برایش زمین زراعتی نگهداشته و تاروژی که توسط رژیم جنایتکار «خلق» پرچمیها و ارتش سوسیال امپریالیسم فاشیستهای روسی اعدام شد، یک زندگی ساده در سطح یک دهقان داشت. همچنین داکتر فیض و یارانش با کمال پرویی خود را «**کمونیستهای واقعی استوار و پاک باز**» خوانده و ایدئولوژی س-ج-م را «**ایدئولوژی اندیشه بخود**» می نامند. بفرض محال اگر داکتر فیض و یارانش چنین «انقلابیهای» بودند؛ چگونه مدت پنج سال را با چنین خطی ادامه دادند؟؟ مارکس می گوید که: "**مرتجعین بی شرم اند**". از آنجاییکه اپورتونیستها و رویونیستها به لحاظ ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و خصلت طبقاتی شان مرتجع هستند؛ اینها حاضر می شوند که با بی شرمی تمام چنین ادعاهای بی بنیاد و پوچی را مطرح کنند.

داکتر فیض مبارزات علنی و شهری جریان دموکراتیک نوین را «غیر انقلابی» می خواند. برخلاف این نظر از آنجاییکه مبارزات شهری توسط "س ج م" و در پرتو خط ایدئولوژیک-سیاسی انقلابی "م- ل- ا" رهبری می شد خصلت انقلابی و مترقی داشت. در شرایط آن زمان جامعه افغانستان که توده های خلق و روشنفکران مترقی مردمی طی دهه های متوالی تحت فشار استبداد و اختناق و سرکوب سیاسی و فرهنگی نظام سلطنت خاندان نادر وابسته و مزدور امپریالیستهای غربی و سوسیال امپریالیسم «شوروی» قرار داشتند و در دهه چهل خورشیدی روزنه ای از فضای باز سیاسی نسبی در کشور بوجود آمد و "س ج م" از آن در جهت بیداری توده های خلق و روشنفکران مردمی و افشای گسترده ماهیت طبقاتی نظام حاکم

فئودال کمپرادوری و افشای ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی «حزب دموکراتیک خلق» که سموم ضدانقلابی را در اذهان روشنفکران نا آگاه تزریق می کرد، ال‌ترناتیف انقلابی ارابه داده و از آن فضای بوجود آمده در کشور استفاده کرد. و اینکه "س ج م" بنابر استراتژی و اهداف انقلابی اش در کشاندن این مبارزه به روستاهای کشور عاجز مانده و دچار اشتباه گردید، از اهمیت و نقش مترقی مبارزات علنی و شهری "س ج م" و جریان دموکراتیک نوین نمی کاهد.

داکتر فیض در صفحه (46) این سند چنین می نویسد: "روشنفکران آگاه تنها زمانی می توانند به انقلابی و کمونیست خوب بدل شوند که با جان و دل خود را بپای در پیرویه درد ناک نوسازی در میان توده ها و یکی شدن با آنها افکنند."

رهبری «گروه انقلابی...» درباره مسئله کسب آگاهی انقلابی پرولتری روشنفکران و دستیابی آنها به جهان بینی کمونیستی و زدودن افکار و خصایل طبقاتی خود شان و اثرات ایدئولوژی طبقات حاکم ارتجاعی بر افکارشان و قرار گرفتن در کارزار مبارزه طبقاتی انقلابی و آموزش دادن توده های خلق و رهبری مبارزات آنها، نظر انحرافی دارد؛ زیرا اوجهت نوسازی فکری و سیاسی روشنفکران تنها روی مسئله "رفتن روشنفکران در بین توده ها و یکی شدن با آنها" تأکید می کند. در حالیکه روشنفکران انقلابی قبل از رفتن در بین توده های خلق به منظور سمدهی و رهبری مبارزات خود بخودی آنها، باید به نوسازی خودشان و فراگیری تئوریهای علم انقلاب پرولتری (م-ل-م) بپردازند. مائوتسه دون در این مورد چنین می گوید: "نوسازی روشنفکران از این قرار است که ابتدا جهانی بینی بورژوازی را بدور بیندازند و به جهان بینی پرولتاریائی، کمونیستی دست یابند. در آن صورت است که می توانند توده های خلق را آگاهی سیاسی داده و مبارزات آنها را سمت و سوی انقلابی دهند". روشنفکران انقلابی با فراگیری تئوریهای علم انقلاب پرولتری و شرکت در پراتیک مبارزه طبقاتی انقلابی و کسب تجارب پراتیکی آبدیده می شوند. زیرا روشنفکران بدون آگاهی انقلابی کمونیستی نمی توانند آموزگار خوبی برای توده های خلق شده و مبارزات طبقاتی و ملی آنها را درست رهبری کنند. بقول رفیق لنین "بدون تئوری انقلابی جنبش انقلابی نمی تواند وجود داشته باشد". توده های خلق از جمله کارگران و دهقانان فقیر و بی زمین و سایر زحمتکشان استثمار و انواع ستم و مظالم و اجحافات طبقات حاکم ارتجاعی (دولت) و امپریالیسم را به شدت حس می کنند؛ لیکن عامل و یا عوامل اصلی این همه ستم و اجحافی که بر آنها اعمال می شود را بدرستی درک نمی کنند. از جانب دیگر آگاهی سیاسی انقلابی ندارند که از چه طریق و چگونه خود را از شر این نظام استثمارگر و ستمگرو جانی و خونخوار نجات دهند. این روشنفکران واقعاً انقلابی پرولتری هستند که در بین توده های خلق رفته و به آنها آگاهی سیاسی انقلابی داده و آنها را به تضاد آشتی ناپذیری که بین آنها و طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و امپریالیسم وجود دارد آگاه ساخته و راه نجات واقعی آنها را از این شرایط پرمصیبت و فاجعه بار به آنها نشان می دهند. در کشورهای نیمه فئودالی و نیمه مستعمره و یا مستعمره خصوصاً در مرحله انقلاب ملی-دموکراتیک (انقلاب دموکراتیک نوین) روشنفکران انقلابی می توانند نقش مهمی در انتقال آگاهی سیاسی انقلابی به توده های خلق و بسیج و سازماندهی آنها برای تدارک و برپائی یک مبارزه نظامی انقلابی (جنگ دراز مدت خلق) ایفا کنند. این موضوع را رفیق اکرم یاری در همان زمان بدرستی بیان کرده است؛ ولی اپورتونیستهای «گروه انقلابی...» در رأس آنها داکتر فیض آن را به استهزا گرفته اند.

آموختن روشنفکران انقلابی از توده های خلق از جمله دهقانان باین معناست که روشنفکران از نحوه مقاومت و فداکاری توده های خلق در کارزار مبارزه طبقاتی و روحیه تسلیم ناپذیری آنها در برابر دشمنان طبقاتی و ملی خاصتاً در جریان مبارزه نظامی یا جنگ انقلابی خلق و ادامه کاری در این مبارزه و ابتکارات و خلاقیتهای آنها می آموزند. همچنین روشنفکران از واقعیت زندگی مشقتبار دهقانان و شدت استثمار و ظلم

وستم چندلایه ای که از جانب طبقات حاکم ارتجاعی و امپریالیسم بر آنها اعمال می شود و تحمل زحمات طاقت فرسای آنها در عرصه مبارزه تولیدی بگونه عینی آگاهی حاصل کرده و از آنها می آموزند. مسئله دیگر توافق و عادت کردن روشنفکران به زندگی پرمشقت در روستاها، و تحمل مشکلات و قبول زحمات فراوان است که می توانند در کارزار جنگ توده ای طولانی دوش بدوش دهقانان به مبارزه ادامه دهند. روشنفکران انقلابی تئوریهای علم انقلاب پرولتری را به توده های خلق انتقال داده و مبارزات طبقاتی آنها را جهت انقلابی داده و رهبری می کنند. کار و فعالیت انقلابی در بین توده های خلق ضرورت به دانش انقلابی کمونیستی و آگاهی از تجارب پراتیکی مبارزات پرولتاریا و توده های خلق زحمتکش در کشورهای مختلف جهان دارد. تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی و تجارب مثبت و منفی پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی در رهبری مبارزات انقلابی توده های خلق زحمتکش در جوامع طبقاتی مختلف و پیروزی انقلابهای سوسیالیستی و انقلابهای ملی- دموکراتیک در قرن بیستم این امر را به ثبوت رسانده است.

در همین صفحه (46) می خوانیم: "... تلاش برای به اصطلاح متحد ساختن و جلب کمیت بزرگی از روشنفکران بدون کیفیت عالی انقلابی فعالیت است در چارچوب مشی سیاسی ضد توده ای "س- ج- م". اما در این مورد که " رهبری" با کمال وقاحت می گوید که بدون به اصطلاح کمیت کافی از روشنفکران قادر به ایجاد پیوند توده ای نیستیم، میتوان از آنها پرسید که شما خاینین در ظرف بیش از پنج سال با آن تعداد از روشنفکران که بخاطر پائین بودن درک شان از م- ل- ا و مسایل انقلاب صادقانه بدنبال شما روان بودند چه کردید؟ در فضای جریان " شعله" جروب بحث های گرم و پر شور در یافتن طرق و وسایل نفوذ در دهات و در آمیختن با کارگران و دهقانان و موضوعاتی از این قبیل بود یا بهانه هایی برای متنگ و مظاهره ای " پرشکوه"؟ بر اساس رهبری ضد انقلابی شما تقریباً همه سمت اصلی خود را شهرها می دانستند یا دهات؟ چه نشانی از کارمیان توده ها موجود بود؟ پاسخ این سوالات برای تمام کسانی که بر اپورتونیزم شما، واقفند، روشن است. می توان گفت که افتادن تعدادی از آنها بیشتر روشنفکران در چنگ شما، جهت نیل به خواست به اصطلاح " کمیت کافی روشنفکران" بزبان ساده، بمفهوم به کجراه کشانیده شدن و ضد انقلابی بار آمدن قشروسیعتری از روشنفکران بود و بس".

اتهام داکتر فیض مبنی بر «مشی ضد توده ای» س ج م و برچسب « خاین و اپورتونیست» به رفیق اکرم یاری و همسنگرانش نهایت خاینانه و ردیالانه است. و خاینانه تر از آن اتهام اینکه گویا رهبری انقلابی " س ج م" آن کتله بزرگ از روشنفکران مترقی مردمی که در چوکات جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) مبارزه می کردند رابه «کجراه ضد انقلابی کشانده» است؛ چنین ادعای فقط از این رویونیستهای ضد انقلابی ساخته است و آنها را در کنار رویونیستهای ضد انقلابی و جنایتکار « خلقی» پرچمی ها قرار می دهد. در حالیکه سازمان جوانان مترقی بر مبنای ضرورت تاریخی در آغاز یک جنبش انقلابی پرولتری و رهبری مبارزات ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی توده های خلق و روشنفکران مترقی مردمی بر مبنای " م- ل- ا" در آن مقطع از تاریخ افغانستان (دهه چهل خورشیدی) و با الهام از انقلاب کبیر فرهنگ پرولتاریائی در چین توسط فقید اکرم یاری تشکیل گردید. از جانب دیگر در آن شرایط که سوسیال امپریالیسم « شوروی» در جهت توسعه نفوذ و تسلط گسترده در افغانستان در رقابت شدید با امپریالیستهای غربی در رأس آنها ابر قدرت امپریالیستی امریکا قرار داشت؛ جهت نفوذ بیشتر در عرصه سیاسی و فرهنگی حزب وابسته و مزدور بنام « حزب دموکراتیک خلق افغانستان» را تشکیل داد. این حزب به لحاظ خط ایدئولوژیک- سیاسی و ماهیت طبقاتی یک حزب رویونیستی بود که اندیشه های رویونیستی و ضد انقلابی خروشچف و برژنف را بنام « مارکسیسم- لنینیسم» در بین روشنفکران نا آگاه ترویج و تبلیغ می کرد. از آنجاییکه رهبری این حزب از حمایت جناحی از دربار سلطنت (داوود) نیز برخوردار بود و نقش ستون پنجم را در دولت بازی می کرد، در ابتدا توانست تا حدی به پخش افکار و اندیشه های ضد انقلابی در بین روشنفکران نا آگاه در جامعه بپردازد. لیکن سازمان جوانان مترقی

با خط ایدئولوژیک-سیاسی انقلابی (م-ل-ا) مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی گسترده ای را در افشای ماهیت رویزیونیستی و ضدانقلابی این حزب و خود فروختگی رهبران آن به سوسیال امپریالیسم «شوری» به پیش برده و تا حد زیادی ماهیت ضدانقلابی و ضد مردمی این حزب را برای توده های خلق خاصتاً روشنفکران مترقی برملا نمود.

با اعلام موجودیت جریان دموکراتیک نوین در مدت زمان کوتاه طیف وسیعی از روشنفکران مردمی مترقی جامعه خصوصاً محصلین و متعلمین و معلمین که عطش زیادی به مبارزه ضد ارتجاع فئودال کمپرادوری و مبارزه ضد امپریالیستی داشتند به جریان دموکراتیک نوین پیوستند. این جنبش انقلابی و مترقی محبوبیت قابل ملاحظه ای در نزد توده های خلق خاصتاً در شهرهای کشور نیز کسب نمود. با پیشرفت و توسعه مبارزات جریان دموکراتیک نوین بخشهای از کارگران کارخانه ها، کسبه کاران شهری، تعداد زیادی از مامورین پائین رتبه، مزدور کاران، معلمین مکاتب، استادان فاکولته ها و زحمتکشان شهری از فعالیتهای جریان دموکراتیک نوین حمایت کرده و بخشهای از آنها در مظاهرات و میتنگهای آن شرکت می کردند و بالمقابل فعالین جریان دموکراتیک نوین در تظاهرات و اعتصابهای کارگران و مامورین پائین رتبه شرکت کرده و در سمتهای مبارزات شان آنها را رهنمود سیاسی می دادند. این خود تاحدی پیوند جریان دموکراتیک نوین با توده های خلق در شهرهای بزرگ کشور بود. جریان دموکراتیک نوین تقریباً در همه تظاهرات ها و میتنگهایش بعلاوه افشای ماهیت طبقاتی نظام حاکم و سلطه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم و شدت استثمار بی رحمانه و انواع ستمی که بر توده های خلق رومی داشتند و نیز از شرایط زندگی رقتبار توده های خلق و عمق فقر و گرسنگی، بیسوادی، بیکاری و شیوع امراض گوناگون جسمی و روانی در بین آنها به افشاگری گسترده پرداخت. جریان دموکراتیک نوین تحت رهبری سازمان جوانان مترقی در حد توان فکری و سیاسی اش مبارزه طبقاتی و ملی را در کشور در سطح نسبتاً گسترده ای به پیش برد. انتشار جریده "شعله جاوید" نقش مهمی در ترویج اندیشه های دموکراسی نوین ایفا نمود. اگرچه امکان نشر دراز مدت نیافت و بعد از یازده شماره توسط نظام حاکم مصادره شد؛ ولی در همان عمر کوتاه نشراتی اش اثرات ماندگاری در اذهان روشنفکران مترقی و آزادی خواه بجا گذاشت. اینکه "س ج م" به فعالیت مبارزاتی انقلابی در دهات در بین دهقانان فقیر و بی زمین در جهت انتقال آگاهی سیاسی انقلابی و بسیج و سازماندهی آنها برای تشکیل هسته های چریکی و تدارک جنگ خلق توجه جدی نکرد، دچار اشتباه گردید. اما تجربه مبارزاتی "س ج م" و جریان دموکراتیک نوین در آن شرایط کشور طی پنج سال نشان داد که برای رهبری مبارزات طبقاتی و ملی توده های خلق و روشنفکران مترقی و آغاز جنگ انقلابی خلق بیک حزب کمونیست انقلابی (م-ل-م) نیرومند نیاز است که سازمان جوانان مترقی در جهت ایجاد آن مبارزه لازم را انجام نداد. علت اصلی این ناتوانی و ناتوانیهای دیگر "س ج م" طوریکه بعد ها آشکار گردید عمدتاً مربوط به مسایل درونی سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین، موجودیت خطوط انحرافی اپورتونیستی مختلف می شد که هر کدام از این خطوط انحرافی در داخل "س ج م" و جریان دموکراتیک نوین پیروان خود را داشتند که مریضی ناگهانی اکرم یاری و غیبت وی در رهبری "س ج م"، حملات جناحهای اپورتونیستی خاصتاً جناح داکتر فیض در درون س ج م - وج - د - ن شدت یافته و جناح انقلابی "س ج م" دچار پسیویتی شده و نتوانست مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی علیه اپورتونیسم را طور لازم به پیش برد؛ از اینرو سازمان جوانان مترقی دچار بحران گردید و به انحلال آن انجامید و جنبش دموکراتیک نوین نیز دچار فروپاشی گردید. بهر صورت سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین تحت رهبری اش با همه کمی و کاستی و ناتوانیها و اشتباهاتش؛ نقش تاریخی مهم و ماندگاری در تاریخ جنبش انقلابی پرولتری افغانستان ایفا نمود. رویزیونیستهای «سازمان رهائی افغانستان» و «سازمان انقلابی افغانستان» و دیگر رویزیونیستهای همقماش آنها و امپریالیسم و ارتجاع بین المللی هرگز نمی توانند با توطئه گری

واتهام زنی و اراجیف پراگنی و فحاشی علیه بنیان گذاران جنبش کمونیستی (م-ل-م) خاصتاً رفیق اکرم یاری اهمیت و نقش تاریخی "س ج م" و موجودیت جنبش کمونیستی (م-ل-م) افغانستان را که ادامه تکامل یافته ای خط ایدئولوژیک-سیاسی "س ج م" است را خدشه دار سازند. توطئه های این رویزونیستها و اپورتونیستها ضدانقلابی و خادم امپریالیسم هرگز مانع پیشرفت جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) در افغانستان نشده و نخواهد شد.

16 جون 2018

(پولاد)